



کیم کیائوش همچنان ایران

گفت‌وگو با کمال تبریزی به بهانه رفع توقیف سریال «سرزمین کهن»

رسانه ملی راهی ندارد جز اینکه ملی شود

بهناز شیربانی: ۱۰ سال از ساخت سریال «سرزمین کهن» به کارگردانی کمال تبریزی می‌گذرد. ۲۴ دی‌ماه سال ۹۲ اولین قسمت این مجموعه روی آنتن شبکه سه سیما رفت. سریالی که روایتگر وقایع سیاسی ایران از سال ۱۳۲۰ تا انقلاب اسلامی در بستر زندگی یک پسرپچه است. اما پس از پخش چند قسمت، این سریال با حجم زیادی از اعتراضات از سوی قوم بختیاری مواجه شد و این اعتراض‌ها تا آنجا پیش رفت که پخش این سریال را متوقف کرد. به دنبال اعتراض‌های اولیه استان خوزستان، تعدادی از نمایندگان مجلس آن دوره نیز در تذکرات جداگانه‌ای به عزت‌الله ضرغامی، رئیس وقت صداوسیما و شورای نظارت بر این سازمان به دلیل اهانت به قوم بختیاری در این سریال، خواستار توقف پخش سریال «سرزمین کهن» شدند. در پاسخ به این اعتراض‌ها، کمال تبریزی با انتشار یادداشتی واکنش نشان داد و به نقش همه اقوام کشور در مبارزات انقلاب ادای احترام کرد. در ادامه عزت‌الله ضرغامی نیز در نامه‌ای، تذکراتی را خطاب به علی دارابی، معاون وقت سیما، ابلاغ کرد و به دستور ضرغامی هبیتی برای گفت‌وگو با انمه جمعه و نخبگان استان‌هایی که مردم بختیاری در آن‌ها ساکن هستند، اعزام شدند. با وجود تمام این اتفاق‌ها، در نهایت به صورت رسمی تصمیم گرفته شد پخش سریال «سرزمین کهن» تا انجام برخی اصلاحات متوقف شود. سال ۹۴ و در زمان ریاست محمد سرفراز، رزمه‌هایی مبنی بر پخش این مجموعه با انجام اصلاحات رسانه‌ای شد. وعده‌ای که محقق نشد و بار دیگر در سال ۹۶ اعلام شد «سرزمین کهن» پس از وقفه‌ای چهارساله، با تغییر نام به سریال «سرزمین مادری» پخش می‌شود. با وجود پخش تیزرهای این مجموعه تلویزیونی، باز هم این سریال به آنتن نرسید. گره توقیف «سرزمین کهن» با گذشت سال‌ها کورتر شد و بعد از گذشت ۱۰ سال، سازندگان «سرزمین کهن» از بلاتکلیفی و ناامیدی از پخش این مجموعه خبر دادند و بهترین گزینه برای پخش آن را شبکه نمایش خانگی می‌دانستند. اما به‌تازگی کمال تبریزی، کارگردان این مجموعه، در گفت‌وگویی با ایسنا اعلام کرده به‌زودی پخش سریال آغاز خواهد شد. او تأکید کرد: «در صحبت‌هایی که با مسئولان سیمافیلم داشتیم، قول داده‌اند از مهرماه سریال را به پخش برسانند. اعلام زمان پخش سریال هم وقتی در تلویبون جست‌وجو می‌کنیم، پیدا می‌شود. بنابراین امیدوارم که این اتفاق بیفتد و البته این دفعه مثل دفعه‌های قبل نباشد و در عمل هم شاهد پخش سریال باشیم.» «سرزمین کهن» با عبور از دوره‌های مختلف مدیریت تلویزیون توانست به آنتن برسد و تلاش‌ها برای پخش آن بی‌ثمر بود. در نهایت این سریال در دوره پیمان جبلی رئیس سازمان صدا و سیما مجوز پخش گرفت و از ۱۴ مهر ماه از شبکه ۳ پشما پخش خواهد شد. به همین بهانه با کمال تبریزی درباره سال‌های رفته و دورانی که با امید و ناامیدی پشت سر گذاشت، هم‌صحبت شدیم.

به این موضوع اشاره کردید که اگر تدبیر درستی از سوی مدیریت وقت تلویزیون اتفاق می‌افتاد، شاید سریال به چنین سرنوشتی دچار نمی‌شد و رفتار مدیران وقت همه تقصیرها را گردن سازندگان انداخت. بعد از گذشت سال‌ها، نگاه شما به آنچه بر این سریال گذشته است، چیست؟

متأسفانه اتفاقات عجیبی بر سر راه پخش سریال ایجاد شد و با اینکه در جلسات مختلف عده‌ای چنین پیش‌بینی‌ای را داشتند و ما هم آماده انجام اصلاحات لازم در زمینه صدا بودیم، اما درمجموع تصمیم مدیران وقت این بود

♦ فکر می‌کنم تعداد دفعاتی که وعده پخش سریال «سرزمین کهن» داده شده، در نوع خود بی‌سابقه است. فکر نمی‌کنم تا به امروز هیچ سریالی در تلویزیون با چنین مشکلی روبه‌رو بوده و امیدوارم این‌بار این وعده محقق شود. سال‌های زیادی از ساخت سریال «سرزمین کهن» گذشته و قطعا اتفاقاتی که بر این سریال گذشته برای شما متفاوت‌تر است؛ اما چیزی که بعد از گذشت سال‌ها از زمان ساخت سریال همچنان توجه جلب می‌کند، نیروی انسانی و اقتصادی‌ای است که صرف ساخت مجموعه شد. شما بارها در گفت‌وگوهای مختلف

فرار فرهنگ



یاشار نوروزایی

منتقد

دانایی چه مشکل‌زاست اگر منفعتی برای دانا نداشته باشد. این جمله در انتهای فیلم زیبای «قلب آجُل» از زبان نیروی شر شنیده می‌شود و برای من و شاید دیگر سینمادوستان ایرانی، اندرزی نسبت به درک فهم اوضاع عمومی سینمای ایران است؛ سینمایی که هرچه بیشتر به کارنامه ناموزون آن در برهه زمانی شش ماه گذشته فکر می‌کنم، کمتر متوجه مناسبات، اهداف و برنامه‌هایش می‌شومیم. واقعیت این است که این سینما در اکران داخلی، تنها با اتکا به فروش یکی، دو فیلم به‌ظاهر دستاورد بیشتری در جلب تماشاگر داشته و فارغ از رضایت تماشاگران یا استمرار این رونق مقطعی، سینماداران توانسته‌اند اندکی دخل‌وخرج خود را تراز کنند؛ اما در سوی دیگر، مشکلات تاریخی این سینما که از دو نقصان عمده صنعتی‌نشدن و مقررات پیچیده و ممیزی رنج می‌برد، کماکان حل نشده و به نظر می‌رسد که در تضاد میان نگرش‌های فردی و تولید دولتی دارد به مرحله‌ای می‌رسد که عملا نتیجه‌ای جز بی‌نیادای ندارد. اتفاق‌های فرهنگی عجیب در این شش ماه گذشته کم رخ نداده‌اند و اگر سازمان‌های فرهنگی، اندکی فرصت تأمل و چاره‌جویی به درک آنها اختصاص می‌دادند، حتی در حد گشودن باب بحث و تبادل نظر، می‌شد از این اتفاق‌ها نه‌فقط برای پیشگیری بلکه برای شناخت و برنامه‌ریزی بهره گرفت.

اما گویا در فرهنگ ما اتفاق خودش می‌افتد و جای چاره‌جویی، عادی می‌شود و کمتر کسی در پی ریشه‌شناسی آن است. می‌توان پیچیده‌شدن مراحل پیش‌تولید و کسب مجوز تا تولید را نخستین معضل عمومی سینما در ایران نامید. حتی اگر فیلم‌ساز و تهیه‌کننده با توجه به کاهش ارزش ریال در زمانی کوتاه از این مانع گذر کنند و بتوانند فیلم را در زمانی مناسب بسازند و آماده نمایش کنند، صدور پروانه نمایش و جاگرفتن در صف طولانی اکران داخلی، چالشی است که به‌راحتی نمی‌توان آن را از سر گذراند. طبیعتا این چالش‌ها برای فیلم‌سازانی که حمایت آشکار و پنهان دولت و مسئولان را دارند، معنی چندانی ندارد و عملا آنها با نمایش فیلم‌ها و حتی حضورشان در جشنواره‌ها، نه‌تنها مورد سرزنش

ما متوجه ارزش کارها و خلاقیت مثال‌زدنی گروه سازنده و بازیگران ارزنده آن شویم.

♦ **این سریال در نوع خود یکی از پرهزینه‌ترین آثاری بوده که تاکنون در تلویزیون ساخته شده است و زمان زیادی صرف موارد اصلاحی شد. دراین باره صحبت می‌کنید؟**

حضور آقای مسعود به‌عنوان یکی از تهیه‌کنندگان ارزشمند تلویزیون در ساخت این سریال بسیار مؤثر و تعیین‌کننده بود. ایشان از معدود تهیه‌کنندگان باسابقه و خلاقی هستند که متأسفانه تلویزیون همکاری خود را با ایشان ادامه نداد. سلامت نفس، درک و شعور هنری و ازخودگذشتگی آقای مسعود در حوزه تهیه‌کنندگی مانند گوهری نایاب است. معتقدم حضور چنین تهیه‌کننده‌ای باعث شد هزینه‌های سنگین در آن دوران منجر به ساخت سریالی شود که کمتر شاهد مشابه آن در تلویزیون خواهیم بود. شاید اگر فرد دیگری غیر از ایشان عهده‌دار تهیه‌کنندگی سرزمین کهن بود، هیچ‌گاه این پروژه به سرانجام نمی‌رسید. بسا اینکه جمع هزینه‌های ساخت کل سریال، امروز کفاف ساختن یک فیلم سینمایی را هم نمی‌دهد، اما من معتقدم پروژه‌های باکیفیت و درخور توجه، صرفا با صرف هزینه‌های گزاف به نتیجه نمی‌رسند و باید تهیه‌کننده عاقل، سالم و پاکدستی در کنار برآورد سنگین مالی وجود داشته باشد که حاصلی مانند سرزمین مادری بدهد و خوشبختانه ما چنین تهیه‌کننده‌ای داشتیم؛ مردی که این روزها مشابه او کمتر دیده می‌شود.

♦ **شما عنوان کردید یکی از شرط‌های همکاری با تلویزیون، پخش سریال «سرزمین کهن» است. فکر می‌کنید دوران مدیریت جدید تلویزیون در دوره‌های قبل چه تفاوتی دارد؟**

من اصولا فکر می‌کنم تلویزیون مملکت به‌واقع متعلق به هنرمندان این سرزمین است و اتفاقا مدیران آن همه موقتی هستند. بنابراین در هر دوره‌ای شما با مدیران جدیدی روبه‌رو خواهید بود که احتمال همکاری آنان با شما وجود دارد یا ندارد. مهم این است که شما بتوانید اثری خلق کنید که به آن باور دارید و مخاطبان میلیون‌ها تلویزیون را در این باور با خود همراه و شریک کنید. اگر مدیران وقت هم با باور شما همراه شدند، پروژه‌ای آغاز و به سرانجام می‌رسد. در غیر این صورت فقط باید صبر کرد تا مدیران بعدی از راه برسند و احتمالا از شما دعوت به همکاری کرده و با باورهای شما همراهی کنند. بخش کوچکی از فلسفه انتظار می‌تواند همین باشد.

♦ **اینکه شرایط تلویزیون به لحاظ مخاطب مثل گذشته نیست کاملا مشخص است و با وجود گسترش پلتفرم‌ها و عرضه سریال با محدودیت‌های کمتری نسبت به تلویزیون بسیاری را از صرافت حضور در رسانه ملی انداخته است. فکر می‌کنید همچنان مدیوم تلویزیون برای جذب بیننده اثربخش باشد؟**

من فکر می‌کنم امروز ما در جهانی به سر می‌بریم که تبیین افکار در آن اهمیت بسیار دارد و همه کوشش می‌کنند جهان‌بینی خود را به افکار عمومی القا کنند و بالطبع گروهی موفق خواهد بود که از مخاطبان بیشتری

برخوردار باشد. راه‌های جذب مخاطب هم متفاوت است. واقعیت فعلی این است که تلویزیون مخاطبان بیشتری نسبت به پلتفرم‌ها دارد و یکی از علائم آن میزان تبلیغات تلویزیونی در مقایسه با تبلیغات در پلتفرم‌هاست. اما متأسفانه روز به روز از میزان مخاطبان تلویزیون کم شده و متقابلا به مخاطبان پلتفرم‌ها اضافه می‌شود. تلویزیون ناچار است که در این رقابت به فکر راه چاره باشد و اتاق فکری برای برنامه‌سازی در رده‌های سنی و افکار مختلف اجتماعی داشته باشد؛ بنابراین دیر یا زود این انتظار به پایان خواهد

را پیش ببرند یا به شکل غیررسمی فیلم بسازند یا اینکه در جامعه جهانی و جایی دیگر به غیر از وطن به دنبال موقعیت و امکانات شغلی باشند.

در دهه ۶۰ شمسی و دوران جنگ، با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک ایران، تصاویری که از ایران به دست خارجی‌ها می‌رسید، تصویری بود که سینمای ایران می‌توانست برای تلطیف آن عمل کند. فواصل بیشتر بود و جامعه‌ای که تا حدی از مناسبات جهانی منزوی شده و تنها مانده بود، با فیلم‌هایی که سوی انسانی و نوعی عرفان تصویری داشتند (مانند فیلم‌های عباس کیارستمی) می‌توانست برای خودش هویت و ارزشی در سطح جهانی بسازد؛ اما دوران جدید اینترنت، راحت‌ترشدن فیلم‌سازی با سینمای دیجیتال و تکنولوژی تلفن همراه که تبدیل به یک رسانه شخصی شده، سرعت انتقال اطلاعات را به حدی بالا برده که سینمای ایران با توجه به پیچیده‌شدن روند تولید و نمایش فیلم‌ها از آن محروم مانده است. زمانی تعداد منتقدان حرفه‌ای را می‌توانستیم با ذکر نام‌شان بشناسیم و الان همه به شکلی با رسانه‌های جدید می‌توانند درباره فیلم‌ها نظر بدهند و نقش منتقد مستقل را داشته باشند. حتی بسیاری از کسانی که به دلایل مختلف در سده دهه گذشته به خارج مهاجرت کرده‌اند، بخشی از فرهنگ ایران را با خود به آنجا برده‌اند و با توجه به تعدد مهاجران، بیشتر از قبل می‌توانند مسائل فرهنگی ایران را بازتاب دهند. از این رو است که با برداشت‌شدن مرزهای میان فرهنگ‌ها دوری‌جستنی از اتلاف سرمایه و در نهایت جاماندن از پخش و نمایش فیلم‌ها، باعث آن کسی که دلش می‌خواهد حرفی را در قالب فیلمی کوتاه یا بلند بزند و همه

رسید و صرافت کار با تلویزیون هم ایجاد خواهد شد. رسانه ملی راهی ندارد که به‌واقع رسانه ملی باشد و دیر یا زود برای همه آرا و گروه‌های اجتماعی برنامه‌سازی کند. فراموش نکنیم که همین تلویزیون گرچه ۲۰ سال بعد ولی بالاخره مارمولک را پخش کرد.

♦ **مدت زمان زیادی نیست که «دست‌انداز» اکران شده و بازخوردهای متفاوتی داشت اما یکی از نکات مثبتی که بسیاری در این مدت به آن اشاره کرده‌اند، ریسک‌پذیری شما در تجربه‌گرایی و ساخت گونه‌های مختلف سینمایی است. درحال حاضر شرایط عجیبی در سینما حکمفرماست و فکر می‌کنم یکی از دغدغه‌های اصلی فیلم‌سازان این است که باید سراغ ساخت چه مضامینی بروند. این دغدغه شما هم هست؟**

من هم مثل شما معتقدم شرایط بدی در سینما حکمفرماست و سبب سینمای ایران تنوع لازم را ندارد و گونه‌های مختلف سینمایی تقریبا به فراموشی سپرده شده‌اند و ظاهر امر هم نشان می‌دهد که کسانی یا متولیان‌ی به فکر ترمیم این نقص در سینما نیستند و ظاهرا سینما تا اطلاع ثانوی مسیر سرگرمی صرف و خوشگذرانی را طی می‌کند. تجربه ساخت گونه‌های مختلف سینمایی نیاز به سرمایه‌گذاری ویژه دارد تا سینما از وضعیت فقرت و سکونی که دچار آن شده است، خارج شود. امیدوارم کسانی باشند که به این نقیصه مهم آگاهی داشته باشند و از خود عکس‌العمل نشان دهند.

♦ **در چند ماه گذشته اتفاق‌های ناگواری را در سینما تجربه کردیم که یکی از آنها ازدست‌دادن نیروهای مؤثر و مفید سینمای ایران بود و از طرفی بسیاری از معیشت سینماگران صحبت می‌کنند که در این دوران باید توجه بیشتری به آن شود. شما به این موضوع چطور نگاه می‌کنید؟**

متأسفانه فعلا شرایط خوبی نداریم و این بیشتر مربوط به وضعیت اخیر و نامناسب اجتماعی است. مادامی که مسائل متیلا به فعلی جامعه به نحوی با درایت و مدیریت برطرف نشود، وضع به همین منوال پیش خواهد رفت و شرایط به تعادل لازم نخواهد رسید. جامعه هنرمندان در همه جای جهان و ازجمله ایران با دستور و بخش‌نامه و باید و نباید به هیچ صراطی مستقیم نمی‌شود. صنف هنر را نباید با سایر اصناف اجتماعی مقایسه کرد. هنرمند با قلبش می‌اندیشد و با احساسش تصمیم می‌گیرد و می‌پذیرد. هر روش متداول و ثابت‌شده‌ای در برخورد با توده

مردم، در برابر هنر بی‌اثر است و حتی نتیجه معکوس دارد. چقدر این توصیف متطبق بر این وضعیت است که می‌فرمایید: مرجان دلم را که این مرغ وحشی/ ز بامی که برخاست مشکل نشیند.

♦ **زمان زیادی است که از توقف مجموعه «طناز» می‌گذرد؛ برنامه‌ای که با اجرای شما بسیار بحث‌برانگیز شد و قطعا اگر ادامه‌دار می‌شد، می‌توانست مخاطبان زیادی داشته باشد. هنوز درباره چرایی توقیف آن شفاف صحبت نکردید.**

واقعیت این است که تهیه‌کننده برنامه لطمه‌های جبران‌ناپذیری را باعث شد و در زمان آماده‌سازی و تعامل با پلتفرم‌ها برای پخش آن با کوتاهی و شانه خالی‌کردن از مسئولیت خود، برنامه را رها و عازم سفری بی‌بارگشت شد و به‌این‌ترتیب برنامه و ادامه آن را معطل و به حال خود رها کرد. چه‌بسا حضور لازم و بایسته یک تهیه‌کننده کاربلد می‌توانست از توقیف برنامه جلوگیری کند و ادامه ضبط قسمت‌های بعدی را ممکن می‌کرد. بنابراین مشکل اصلی و واقعی مجموعه «طناز» از هر نظر به نبود یک تهیه‌کننده کاربلد و ضعف مفراط و در برنامه‌سازی و ناتوانی در پذیرش این مسئولیت برمی‌گردد.

از آن را ببینند، راحت‌تر شده است. در این مسیر، اتفاقا سازمان سینمایی و مسئولان باید از خودشان بپرسند: چرا میل به ساخته‌شدن فیلم بدون مجوز و بی‌میلی به نمایش فیلم ایرانی در داخل ایران بیشتر شده است؟ حتی اگر روایت رسمی را با اندکی اغماض بپذیریم که بسیاری از این پروژه‌ها سفارش از آن سوی آب هستند، می‌توان سؤال کرد: آیا شرایط و امنیت شغلی برای هنرمند به گونه‌ای بوده که پیشنهاد بهتر و مناسب‌تری برای سازنده و سرمایه‌گذار ارائه شده باشد؟ واقعیت این است که گزینه ساختن فیلم بدون مجوز و رفتن از ایران و کار و زندگی در غربت، گزینه نخست هیچ آدم اهل فرهنگ و هنری نیست که در سرزمین خویش بالنده باشد؛ اما وقتی مسائل اقتصادی و اجتماعی به حدی می‌رسد که شان آدم در سرزمین پدری و مادری خودش آن‌گونه که مایل است حفظ نمی‌شود، مدام برای داشتن یک زندگی حداقلی باید درجا بزنند و یک احترامی ببینند، طبیعی است که به فکر کوچ به جایی باشد که حداقل به‌عنوان یک هنرمند بتواند زیست کند. در این کوچ اجباری اتفاقا آنچه آسیب می‌بیند، خود فرهنگ است. دگردیسی و حل‌شدن در فرهنگی دیگر، به‌ویژه برای نسل‌های بعد روندی طبیعی است و با توجه به اینکه فرهنگ ایران با فرهنگ غرب تفاوت‌های بنیادی دارد، احتمال اینکه سینماگر بتواند فیلمی در حد آنچه در ایران می‌ساخته، در خارج هم بسازد، بسیار کم است و من نمونه‌ای به یاد ندارم که سینماگر برجسته ایرانی در خارج فیلمی در حد و اندازه یا بهتر از فیلم‌ها خاخشش در وطن ساخته باشد؛ اما محدودیت برای بیان اندیشه و انتخاب موضوع یا حتی تجربه‌های نو، گاه چنان زیاد می‌شود که آدم ممکن است قید همه چیز را بزند و وقتی به‌عنوان فن‌سالار در خارج هم می‌تواند شغل تدوینگر، فیلم‌بردار، طراح صحنه و… را به نحوی بهتر و با آرامش بیشتر انجام دهد، چرا باید خود را در وطن حبس کند، مجبور به یواشکی کارکردن شود و همیشه این اضطراب باید در داشته باشد که محاصل کارش چه واکشا و چه عواقبی برایش خواهد داشت؟ در این فرار فرهنگی، هم ما از سینما دور می‌شویم و هم سینما از ما و فرصت‌ها از دست می‌روند و استعدادها با خشم، خشک می‌شوند. در این ملک گویا رسم بر این است که تا مشکل به ریشه نرسد، کسی چاره‌ای برای جلوگیری از آن نمی‌جوید؛ اسما فرهنگ و متولیان آن با هلال احمر و آتش‌نشانی و پلیس راه فرق دارند و اگر سمتی فرهنگی به دست آورده‌اند، شایستگی‌شان را باید در برنامه‌ریزی دقیق، تعامل و ذهنیت باز و جلوگیری از آسیب‌های فرهنگی نشان دهند؛ کاری که نه‌فقط برای گذار از بحران فعلی بلکه برای حفظ فرهنگ و هنر ایرانی برای آیندگان ضروری است.